

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه عالی  
اسلامی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه :

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته

عنوان

# بررسی ضرورت وحی از دیدگاه علامه طباطبایی

استاد راهنما:

دکتر حمیدرضا سروریان

استاد مشاور

دکتر ناصر فروهی

پژوهشگر :

قادر فقیهی

مردادماه ۱۳۹۲

تقدیم به روح پر فتوح امام راحل

و ارواح

طیبه شهدا

و نیز فداکاریهای جانبازان و ایثارگران

## تقدیر و تشکر

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که با خلقت عادلانه‌اش، از میانه‌ی پریشانی مخلوقات، به یگانگی تجلی کرد. سلام و درود بی منتهای حق بر سر آشکار الهی حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان مطهرش (ع).

از همه اساتید عزیز در گروه فلسفه و کلام اسلامی، به ویژه از اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر سروریان که بنده را در تدوین این تحقیق یاری نمودند، و جناب آقای دکتر فروهی که مشاوره‌ی این پایان نامه را پذیرفتند، کمال تشکر را دارم؛ که تدوین این مجموعه بدون همکاری و سعه‌ی صدر آن عزیزان به ثمر نمی‌نشست.

نیز از خانواده ارجمندم، به ویژه پدر و مادر دلسوزم به جهت تمام مهربانی‌ها و حمایت‌هایشان در راستای تدوین این مجموعه، قدردانی می‌نمایم.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۱.....	۱) طرح مسئله.....
۱.....	۲) سؤالات تحقیق.....
۲.....	۳) فرضیات تحقیق.....
۳.....	۴) مواد و روش‌ها(روش تحقیق).....
۳.....	۵) ساختار مباحث.....

## فصل اول: معناسناسی وحی

۵.....	۱) طرح مسئله.....
۶.....	۲) معنای لغوی و اصطلاحی «ضرورت» و «وحی».....
۶.....	۱-۲) معنای لغوی «ضرورت».....
۶.....	۲-۲) معنای اصطلاحی «ضرورت».....
۷.....	۲-۳) معنای لغوی «وحی».....
۹.....	۲-۴) معنای اصطلاحی «وحی».....
۹.....	۱-۴-۲) وحی در رهیافت فلسفی.....

- ۹ - فارابی.....
- ۱۰ - ابن سینا.....
- ۱۲ - سهروردی.....
- ۱۲ - ملاصدرا.....
- ۱۵ - علامه طباطبایی.....
- ۱۷ - جوادی آملی.....
- ۱۷ - ۲-۴-۲) وحی در رهیافت کلامی.....
- ۱۸ - الف) معتزله.....
- ۱۸ - ب) اشاعره.....
- ۲۰ - ج) امامیه.....
- ۲۰ - ۳-۴-۲) وحی در رهیافت تفسیری (با تکیه بر تفسیر المیزان).....
- ۲۲ - ۳) اقسام وحی.....
- ۲۲ - الف) وحی مستقیم.....
- ۲۲ - ب) وحی از پشت پرده.....
- ۲۳ - ج) وحی به واسطه فرشته.....
- ۲۶ - ۳) نتیجه گیری.....

## فصل دوم: مبادی تصدیقیّه

- (۱) طرح مسئله..... ۲۸
- (۲) مبانی هستی‌شناسی..... ۲۹
- (۲-۱) بداهت وجود..... ۲۹
- (۲-۲) ذومراتب بودن وجود..... ۲۹
- (۲-۳) بسیط بودن وجود و کلام الهی..... ۳۱
- (۲-۴) نقش مرتبه‌ای از وجود (فرشته وحی) در دریافت و ابلاغ وحی..... ۳۳
- (۳) مبانی معرفت‌شناسی..... ۳۶
- (۳-۱) نفی ایدئالیسم مطلق..... ۳۷
- (۳-۲) بداهت وجود علم..... ۳۸
- (۳-۳) اصالت علم حضوری در شناخت و معرفت..... ۳۹
- (۳-۴) تأثیر موجودات مجرد در معرفت‌شناسی و حیانی..... ۴۰
- (۴) مبانی انسان‌شناسی..... ۴۱
- (۴-۱) مقدمه..... ۴۱
- (۴-۲) ترکیب انسان از روح و بدن و اصالت داشتن روح در انسان..... ۴۲

۴-۳) قابلیت انسان برای رسیدن به بالاترین مراتب کمال..... ۴۳

۴-۴) اصل آزادی عقیده و اراده انسان..... ۴۴

۵) نتیجه گیری..... ۴۹

### فصل سوم: بررسی «ضرورت وحی» در رهیافت فلسفی و کلامی با لحاظ پیشینه بحث

۱) طرح مسئله..... ۵۱

۲) ضرورت وحی در رهیافت فلسفی..... ۵۱

۲-۱) فارابی..... ۵۱

۲-۲) ابن سینا..... ۵۳

۲-۳) سهروردی..... ۶۰

۲-۴) ملاصدرا..... ۶۲

۲-۵) فیاض لاهیجی..... ۶۴

۲-۶) فیض کاشانی..... ۶۵

۲-۷) ملاهادی سبزواری..... ۶۷

۲-۸) میرزا احمد آشتیانی..... ۶۷



- ۳) ضرورت وحی در رهیافت کلامی..... ۶۸
- ۳-۱) معتزله..... ۶۹
- ۳-۱-۱) جاحظ..... ۶۹
- ۳-۱-۲) قاضی عبدالجبار..... ۷۰
- ۳-۱-۳) محمد عبده..... ۷۰
- ۳-۲) امامیه..... ۷۵
- ۳-۲-۱) شیخ مفید..... ۷۵
- ۳-۲-۲) شریف مرتضی..... ۷۶
- ۳-۲-۳) ابن قتال نیشابوری..... ۷۶
- ۳-۲-۴) سیدبن طاووس حسنی..... ۷۷
- ۳-۲-۵) خواجه نصیرالدین طوسی..... ۷۸
- ۳-۲-۶) شیخ حمصی رازی..... ۷۹
- ۳-۲-۷) علامه حلی..... ۸۰
- ۳-۲-۸) نظرعلی طالقانی..... ۸۱

۳-۳ اشاعره..... ۸۳

۳-۳-۱ ابوالحسن ماوردی..... ۸۴

۳-۳-۲ ابو حامد غزالی..... ۸۴

۳-۳-۳ فخر رازی..... ۸۵

۳-۳-۴ سیف‌الدین آمدی..... ۸۵

۴ نتیجه‌گیری..... ۸۶

## فصل چهارم: بررسی « ضرورت وحی » از دیدگاه علامه طباطبایی

۱) طرح مسئله..... ۸۸

۲) برهان علامه طباطبایی بر ضرورت نیاز به وحی..... ۸۸

مقدمهٔ یکم: اصل هدایت تکوینی..... ۸۸

مقدمهٔ دوم: اصل استخدام..... ۹۰

مقدمهٔ سوم: اصل ضرورت تشکیل اجتماع..... ۹۳

مقدمهٔ چهارم: اصل بروز اختلاف در زندگی اجتماعی..... ۹۵

- مقدمه پنجم: اصل ضرورت قانون..... ۹۶
- مقدمه ششم: اقسام روشهای اعمال قانون در جامعه..... ۱۰۳
- (۱) روش استبدادی و کفرآلود و نقد آن..... ۱۰۳
- (۲) روش حکومت اجتماعی و نقد آن..... ۱۰۳
- (۳) روش دینی، تنها روش مورد قبول..... ۱۰۸
- دین اسلام، به عنوان کامل ترین و مطلوب ترین روش دینی..... ۱۱۱
- فراتاریخی بودن وحی..... ۱۱۵
- (۳) نتیجه گیری..... ۱۱۹
- نتیجه گیری و جمع بندی کلی ..... ۱۲۰
- منابع و کتاب شناسی..... ۱۲۱

مقدمه

## (۱) طرح مسئله:

انسان از یک سو به واسطه «هدایت تکوینی» به سوی کمال مناسب خویش در حرکت است و از سوی دیگر به واسطه «غریزه استخدام» جهت رفع نیازهای خویش در صدد بهره‌کشی از اشیاء و حتی افراد پیرامونش برمی‌آید؛ این استخدام فطری او را به تشکیل اجتماع تعاونی وامی‌دارد و در عین حال زیاده‌طلبی و سودجویی‌اش، موجب بروز اختلاف و فساد در زندگی جمعی می‌گردد؛ و این امر وجود «قانون» در اجتماع را ایجاب می‌کند. حال سؤال مهم این است که چه نوع قوانینی می‌تواند اختلافات انسان را حلّ و آرامش مردم را تأمین کند؟ آیا قوانین عقلی کافیست؟ آنچه در این پژوهش دنبال می‌گردد، پاسخ تفصیلی علامه طباطبایی به این سؤال است.

## (۲) سؤالات تحقیق:

سؤال اصلی: آیا از دیدگاه علامه طباطبایی وحی در زندگی بشر ضرورت دارد یا نه؟

سؤالات فرعی:

(۱) محدوده نیاز به وحی به چه اندازه است؟

(۲) آیا انسان در اعتقاد و عمل به وحی آزاد است یا مجبور؟

(۳) آیا عقل شرط لازم سعادت است یا شرط کافی؟

۴) نقش زمان و مکان در نیاز به وحی چگونه است؟ آیا تنها بشر ابتدایی نیازمند وحی بوده

است یا بشر تا ابد نیازمند وحی است؟

### ۳) فرضیات تحقیق:

با توجه به پرسش‌های بالا، نظر علامه طباطبایی چنین است:

۱) وحی برای انسان ضروری است و انسان برای پیمودن مسیر سعادت و تکامل، هم در حوزه

زندگی فردی و هم در حوزه زندگی اجتماعی، به وحی نیازمند است.

۲) آزادی انسان، چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، باید مقید به مصالح اجتماعی باشد و اگر اراده

افراد تابع هیچ قانونی نباشد، شیرازه زندگی اجتماعی آنها در مدت کوتاهی از هم می‌پاشد؛ در واقع

وجود اجتماع با آزادی مطلق قابل جمع نیست.

۳) عقل شرط لازم سعادت است نه شرط کافی؛ زیرا قوانین و حیانی نسبت به عقل، موثق و مطابق

با نیاز واقعی انسان می‌باشند.

۴) آموزه‌ها و قوانین و حیانی، منحصر در یک دوره یا عصر نمی‌باشد، بلکه یک امر فطری و فراتر از

زمان و مکان است و در هر برهه زمانی و مکانی پاسخگوی نیازهای جسمی و روحی انسان است.

۴) مواد و روش‌ها (روش تحقیق):

روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است. از این روش در ارتباط با تحلیل مفهوم نظریه استفاده می‌شود؛ زیرا این نظریه «ضرورت وحی» مرکب از دو مفهوم «ضرورت» و «وحی» است و در تحلیل مفهومی به دنبال مفاهیم سازنده نظریه می‌باشیم و سپس به توصیف محتوایی نظریه پرداخته خواهد شد.

## ۵) ساختار مباحث:

پایان نامه حاضر، شامل چهار فصل است بدین مضمون:

۱) در فصل اول مطالبی درباره معنانشناسی وحی از قبیل معنای لغوی و اصطلاحی «ضرورت» و «وحی»، اقسام وحی و ... آورده شده است.

۲) در فصل دوم به برخی از مهمترین مبانی فکری علامه طباطبایی در سه حوزه وجودشناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اشاره شده است که بدون فهم و درک آنها، سخن از ضرورت وحی بیهوده تلقی می‌شود.

۳) در فصل سوم سیر تطور تاریخی بحث آورده شده است و اینکه فلاسفه و متکلمین مسلمان قبل از علامه طباطبایی در این باب چه نظریاتی داشته‌اند؟

۴) و نهایتاً در فصل چهارم استدلال علامه طباطبایی در باب «ضرورت وحی» در ضمن شش مقدمه و اصل، به تفصیل، بیان شده است.

# فصل اول

## معناشناسی وحی

(۱) طرح مسئله :

یش از ورود به مبحث «ضرورت وحی»، در درجهٔ اول باید در مورد «وحی» به تحقیق و تفحص پرداخت؛ زیرا ابتدا باید مفهوم وحی روشن شود و بعد دنبال اثبات ضرورت آن باشیم. در حوزه تحقیق در مورد «وحی» سؤالاتی مطرح است که ما باید در مقام پاسخ‌گویی به آنها باشیم؛ از جمله اینکه معنای لغوی و اصطلاحی وحی چیست؟ موارد کاربرد آن کدام است؟ انواع و اقسام آن کدام است؟ ویژگی‌های وحی نبوی و شرایط احراز آن به چه نحو است؟

نظرات گوناگونی در پاسخ به این سؤالات ارائه شده است و علامه طباطبایی از جمله فیلسوفانی است که به طور عمیق و موشکافانه به مسئله وحی نگاه کرده و تا حدودی از زوایای مبهم آن پرده برداشته است؛ زیرا علامه خودش می‌فرماید: «ما که از موهبت وحی بی بهره هستیم و به عبارت دیگر طعم آن را نچشیده‌ایم، تنها برخی از آثار آن که از جمله قرآن مجید می‌باشد و پاره‌ای از اوصاف آن را که از راه نبوت به ما رسیده، دیده و شنیده‌ایم، با این همه نمی‌توان گفت که اوصاف آن همان است که به ما رسیده و بس و ممکن است اوصاف و خواص و شعب دیگری داشته باشد که برای ما شرح داده نشده باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

۲) معنای لغوی و اصطلاحی «ضرورت» و «وحی»:

۲-۱) معنای لغوی «ضرورت»:

لغت‌دانان به اجتماع، ضرورت را در لغت به ناچاری، الزام و اضطرار معنا کرده‌اند. برای نمونه جمیل صلیبا در معنای ضرورت می‌گوید: نیاز و شدتی است که نمی‌توان از آن گذشت. (صلیبا،

۴۳۵:۱۳۶۶)

۲-۲) معنای اصطلاحی «ضرورت»:



در علم منطق ضرورت را به معنای امتناع انفکاک چیزی از چیز دیگر دانسته‌اند مانند حیوانیت نسبت

به انسان و فلاسفه نیز آن را مساوق وجوب و درمقابل امکان به کار برده‌اند. (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱)

فلاسفه اسلامی می‌گویند پس از مفهوم هستی و مفهوم شیء هیچ مفهومی شناخته‌تر از

مفهوم ضرورت و لاضرورت نیست و بنابراین لازم نیست ضرورت و لاضرورت را به چیزی تعبیر و

تفسیر نمود. حال اگر ضرورت را به وجود نسبت دادیم و گفتیم ضرورت وجود، این مفهوم، مفهوم

وجوب خواهد بود و اگر آن را به عدم نسبت دادیم و گفتیم ضرورت عدم، مفهوم امتناع حاصل

خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۴۷) البته ضرورت دو قسم دارد: الف) ضرورت بالذات: یعنی

اینکه موجودی بدون استناد به هیچ علتی موجود بوده و قائم بالذات باشد و نیز عدم بر ذات او

محال باشد، چنین موجودی را واجب‌الوجود می‌خوانیم.

ب) ضرورت بالغیر: یعنی اینکه موجودی در وجودش مستند به غیر باشد و از ناحیه آن غیر

وجودش را کسب کرده باشد، چنین موجودی را ممکن‌الوجود می‌خوانیم. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳:

۹۰)

علامه طباطبایی نیز وجوب و ضرورت را نخستین ادراک اعتباری از اعتباریات عملی

دانسته که لازمه فعالیت قوای فعاله و تحریک‌کننده انسان است و هیچ فعلی از وی استغنا ندارد. (همان،

ج ۲: ۱۹۸)

در عرف اصول فقه ضرورت با پسوند وحی ممکن است به معنای «جزء تفکیک ناپذیر وحی» باشد و شاید به معنای «امری که جزء وحی بودن آن برای همه دینداران بدیهی و بی نیاز از استدلال است» باشد؛ یعنی مراد از ضرورت وحی، حکمی است که بعد از ثبوت وحی، ثبوت آن حکم، محتاج به دلیل نباشد؛ مانند وجوب نماز و روزه یا حرمت ربا و شراب، که انکار هر یک از آنها به معنای انکار بخشی از دین یا انکار پیامبر اسلام (ص) در بخشی از رسالتش می باشد و موجب ارتداد و ترتب احکام می گردد.

### ۲-۳) معنای لغوی «وحی»:

واژه وحی و مشتقات آن به لحاظ لغت، در معانی مختلفی به کار رفته است. ابن منظور در تبیین کلمه وحی بر ویژگی «سرعت» تأکید کرده و متذکر می شود که وحی بر وزن فعیل به معنای سریع بوده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۳۸۲) در قاموس قرآن نیز بر همین ویژگی تأکید شده و آمده است: «وحی در اصل، به معنی اشاره سریع است و به اعتبار سرعت آن گفته اند امرٌ وحیٌ یعنی کار خیلی سریع. (بنایی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۸۹) شهید محمد باقر صدر و مرحوم طبرسی وحی را «اطلاع رسانی خفی» می دانند. (حکیم، ۱۳۷۸: ۲۳ و طبرسی، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ۴۰۴) و به نظر برخی اصل وحی «سخنان پنهانی» بوده است ولی بعدها به هر آنچه که به طور پنهانی معنایی را به مخاطب بفهماند، اطلاق گردید. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۰) زرقانی نیز همین معنا را می پذیرد و می گوید: «وحی عبارت است از آنچه را که خداوند متعال اراده تعلیم نموده، به بندگان برگزیده اش اعلام می کند، اما به طور

مخفیانه که خارج از عادات بشریست.» (زرقانی، بی تا، ج ۱: ۵۶) در فرهنگ نامه المنجد وحی به معانی ایماء و اشاره کردن، به طور پنهانی سخن گفتن و شتافتن آمده است. (معلوف، ۱۹۲۷م: ۹۸۷) فراهیدی در لغت نامه خود واژه وحی را به کتابت و عبارت «اوحی الیه» را به الهام و بعثت معنا کرده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۳۲۰) ابن اثیر نیز در معنای وحی بر مفاهیمی چون «کتابت، اشاره، رسالت، الهام و کلام سرّی» تأکید کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۶۳) در فرهنگ ابجدی نیز این واژه به معنای اشاره کردن، پنهانی سخن گفتن، الهام و شتاب کردن آمده است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۷۸) راغب اصفهانی معنای اصلی وحی را اشاره سریع می داند که گاهی به صورت سخنی رمزگونه و گاهی صرفاً در قالب صدایی همراه با اشاره جوارح و گاهی هم به صورت مکتوب می باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸) و علامه نیز همین قول را تأیید می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۹۲) اما جمیل صلیبا در معنای لغوی وحی می گوید: وحی عبارت است از اعلام سریع و پنهانی و کشف مجهول و اکثراً به معنای اسم مفعول «موحی» به کار می رود، و مقصود از آن چیزی است که بالفعل کشف شده باشد. (صلیبا، ۱۳۶۶: ۶۶۴) و به نظر می رسد همین معنا اعم و جامع از بقیه باشد؛ زیرا همه معانی لغوی از آن بیرون می آید. بنابراین وحی در کاربرد دقیقش به معنای القاء یا تفهیم پنهانی است که معانی دیگر را همچون اشاره سریع و کتابت را در بر می گیرد.

۴-۲) معنای اصطلاحی «وحی»:

وحی از جمله مفاهیمی است که علوم مختلف مانند تفسیر، فلسفه و کلام، از آن سخن به میان آمده است و اندیشمندان آن علوم از آن بحث کرده‌اند که متناسب با علم خاص، اصطلاح خاصی شکل گرفته است. در این بخش به معنای اصطلاحی وحی در نزد فیلسوفان، متکلمان و مفسران اسلامی می‌پردازیم:

### ۱-۴-۲) وحی در رهیافت فلسفی:

- فارابی: نخستین فیلسوف اسلامی که به طور منسجم در مورد وحی و نبوت سخن گفته و به تبیین فلسفی آن پرداخته، فارابی است. وی وحی را چنین تعریف می‌کند: «وحی عبارت است از طی کردن مراتب عقل توسط انسان بدین صورت که از عقل بالقوه و عقل بالفعل عبور کرده و به عقل مستفاد برسد. (فارابی، ۱۹۹۵م: ۱۲۵) در این هنگام از عقل فعال قوه‌ای در عقل منفعل فیضان می‌یابد که به واسطه آن، آدمی قادر خواهد شد که حدود اشیاء را بدون متعلم دریاورد و افعال را به سوی سعادت سوق دهد. این افاضه از عقل فعال به عقل منفعل که به وساطت عقل مستفاد صورت می‌گیرد، وحی نامیده می‌شود.» (فارابی، ۱۹۹۶م: ۹)

- ابن‌سینا: اصطلاح «وحی معقول» یعنی وحی به معنای «معرفت عقلی محض»، به نام ابن‌سینا شهرت یافته است. (امینی، ۱۳۹۰: ۱۷۵) تفاوت بین وحی معقول و ادراکات عقل نظری در این است که وحی قوه معرفت انسان به کنه و حقیقت اشیاست ولی عقل نظری قوه معرفت انسان به لوازم و عوارض آنهاست از طریق تجرید که البته بازگشت وحی نبوی نیز به عقل بالذات است؛